



کامیلیو تورس : ضد شورش یا جنگ انقلابی [6]

۱۷۸

بدینگونه کمک محقر این کشورها ، کشورهایی که در این راه مسئولیت اصولی دارند ، (وقتی بدون انتظار از راه برسد) ، باید از روی حد و حساب مورد استعمال قرار گیرد ، و سعی شود که در عملیات از آن حد اکثر بهره برداری بعمل آید و با استفاده از امکانات آن ، رزمندگانی نیروهای دشمن در کوتاهترین مدت در معرض تهدید قرار داده شود .

وقتی که یک جنبش چریکی به توده ها نشان میدهد که " ضد چریک " آسیب پذیر است ، نه تنها می توان او را به مبارزه طلبید ، بلکه همچنین می توان - نه فقط بطور استثنائی بلکه هر بار که در کوره راه ظاهر شود ، و یا در جاده های دست به حمله بزند - مزه شکست را به او چشاند ؛ (وقتی که یک جنبش چریکی به توده ها نشان بدهد که) از همین آغاز ، می توان امکانات پیروزی را مورد بررسی قرار داد ؛ در اینحال خواهد توانست که بروی یک عضوگیری کیفی و افزایش کمی طرفداران خود حساب کند . در این هنگام ، با توجه به موقعیت اجتماعی قابل انفجار قاره ، بسیج توده های نابود نشدنی و شکست ناپذیر خواهد بود . در این فاصله ، اکثریت عظیم همچنان به پذیرش شرایط موجود خود ادامه خواهند داد ، زیرا که امکانات تغییر آنرا مشاهده نمی کنند . در این مورد نباید هیچگونه توهمی را بخود راه داد . مثلا در کلمبیا ، وقتی که چریکها می خواهند پول آذوقه های خریداری شده را پرداخت کنند ، روستائیان اغلب بسه آنها پاسخ می دهند : " نه رفقا پرداخت آن هیچ لزومی ندارد ولی . . . به این شرط که بهمان شدتی که در شش ماه پیش در . . . به ارتش ضربه زدید ، به او ضربه بزنید " . چیزی که روستائی از پیشاهنگان انقلابی طلب می کند اینست که برایش اثبات کند که شکست " ضد چریک " یک چیز آبی و زود گذر نیست ، (برایش اثبات کند که) تعهد و سهیم

شدنش (در انقلاب) بی ثمر و بی حاصل نخواهد بود. قدر مسلم هیچیک از اینها با ادامه حیات سلحانه - که بطور پایان ناپذیری دنبال پیدا می کند، و نتایج سیاسی شدیداً غیر تولیدی اش بد بین ها و فرصت طلبان را به ابراز چنین نظری رهنمون کرده که: شرایط هنوز جمع نشده است - نمی تواند اثبات شود. ولی این امر را چگونه می توان توجیه کرد که خود سربازان این تمایل را ابراز می کنند کسه در یک جبهه چریکی ادغام شوند که بتواند خود را جنگنده و شایسته وارد کردن ضربات جبران ناپذیر به ضد چریک نشان دهد؟

ما قبلاً گفته ایم که در آغاز اولین مرحله جنگ خلق، عمده ترین صحنه عملیاتی "ضد چریکی" واحد چریکی در کوهستانها یا جنگل ها، در حوالی کوره راهها^(۳۱) - در آنجا تیکه هر دو حریف، و محور تاکتیکی مربوط بخود یعنی: برنامه زلزله کردن و بستن آوردن، کمین نابودگرانه را بمعرض نمایش میگذارند - جریان می یابد. ما همچنین قبلاً گفته ایم که هیچ واحد چریکی نمی تواند بشکل های تدریجی نفس بکشد مگر اینکه تهیه و تدارک خوب، تجهیزات مناسب و منابع لوژیستیکی (منطقه تهیه آماده شده) را در اختیار داشته باشد، و در یک چنین حالتیست که جبهه چریکی خواهد توانست خود را حفظ کند، و با بکار گرفتن و اجرای منظم تاکتیکهای نابودگرانه - و تاکتیکهای عقب رانی و زلزله کردن و بستن آوردن، بعنوان تاکتیکهای ساده کمکی - امکانات خود را افزایش دهد.

برای جنبشهای چریکی - اگر هدف استراتژیکی، تسخیر قدرت است -، فوری ترین و اولین مقصد استراتژیکی باید تسخیر کوره راه باشد، و این امر تا زمانی که موقعیت قبل از تماس دائمی بعنوان مرکز ثقل تهاجمات ضد چریک ادامه دارد، غیر ممکن جلوه می کند. برنامه زلزله کردن و بستن

آوردن، با محدود کردن واحدهای چریکی از نظر استراتژیکی و تاکتیکی به حالت تدافعی، یک پدیده قاره‌ای را علی‌الدرام می‌سازد که تحت عنوان "ادامه حیات مسلحانه" معروف شده است. ولی اگر برای بدست گرفتن قدرت سیاسی همواره مشروط به بدلیل خصیصه دوگانه سیاسی و نظامی جنگ خلقی - شکست قطعی نیروهای سرکوب‌امری ضروری جلوه می‌کند؛ لازمت که کار را با در معرض مخاطره قرار دادن روحیه رزمندگی دشمن، آغاز کرد. یک جنبش چریکی که واحد هایش بطور مداوم گروههای مامور برنامه زلزله کردن و بستوه آوردن - اعلی درجه برنامه زلزله کردن و بستوه آوردن - را نابود می‌کنند، یعنی کوره راه را آزاد می‌سازند؛ توفیق خواهند یافت نسبتاً سریع، روحیه نیروهای رسمی را خراب کنند.

"بر پا داشتن کمین‌ها در راهها از طریق منفجر کردن مین‌ها، و نابود کردن زنده ماندگان، از نقطه نظر عملی، سودمندترین چیزهاست. دشمن غافلگیر شده، نخواهد توانست مهمات خود را بکارگیرد، و فرصت فرار کردن را نخواهد داشت، و (چریکها) بی آنکه مهمات چندانی از دست بدهند نتایج باارزشی بچنگ خواهند آورد" (جنگ چریکی، فرمانده ارستوچه گوارا).

در جنگ انقلابی، بینش‌های بیان شده بوسیله اصطلاحاتی از ایمن قبیل: "نبرد هائی با تصمیم سریع"، "ضربه برق آسا"، "بزن و بدو"، "گاز بگیر و فرار کن" و غیره نمایشگر این ضرورت است که باید با یک دینامیسم خاص، دست بعمل زد. نظر باینکه واحدهای چریکی معمولاً از میان خلق برخاسته‌اند، بدون دیسپلین شدید نظامی می‌باشند، ولواینکه آمادگی و تعلیمات خوب دریافت کرده باشند؛ لازمت که صرفاً با استعما

مین های الکتریکی، کمبود های ناشی از این نقص را جبران کرده و از خسارات احتمالی اش جلوگیری بعمل آورند. از تفنگ که بگذریم، مین یکی از عمدترین اسلحه‌ها تاکنیکی یک جبهه بخود قانع و علامت مشخصه هر واحد چریکی کیفی بشمار میرود. برای اینکه مثالی بدست دهیم باید بگوئیم اگر فی‌المثل یک جوخه ضد چریک رنجیز تصمیم بگیرد که از یک رهبری انقلابی اطاعت کند و وارد اردوگاه نیروهای توده‌ای بشود، می‌تواند یک واحد چریکی کیفی را تجسم بخشد. ولی، یک واحد چریکی که بطور منظم، بیک جنگ مین ها مبادرت نمی‌ورزد، بناچار تحت اثرات برنامه‌زده کردن و بستن آوردن (ضد چریک)، بطرف ادامه حیات کشانده خواهد شد. برعکس اگر یک واحد چریکی، قدرت تخریبی خود را از طریق استعمال منظم مین‌ها افزایش دهد و در آغاز بگوشد کسه کمین‌های متعدد با مواد منفجره صدا دار بر پا دارد، خیلی زود در میان دشمن یک نوع بیماری روانی خوف از مواد منفجره را بوجود خواهد آورد که بی نهایت روحیه خراب‌کن است.

اشاره کنیم که این امر غلط یا خیلی کم محتمل است که یکی از جبهه‌های چریکی ما بتواند، به کمک قدرت آتش، یک کمین نابودگرانه را بر علیه رنجرها به انجام برساند. و اگر کسی در این زمینه تردیدی دارد، بهتر است مطالعه کند و ببیند که در امریکای لاتین در ظرف همین پنج ساله اخیر، این امر چند بار ((با نتیجه منفی)) به محک آزمایش گذاشته شده است. از طرف دیگر، این نحوه عمل کردن (یعنی فقط به قدرت آتش متکی شدن و از اثرات نظامی و روانی استعمال منظم مین‌ها غافل ماندن م.م)، حتی در صورت توفیق، مجروح و کشته دادن فراوانی را متوقع است که یک جبهه چریکی نمی‌تواند چنین ولخرجی را بخود اجازه

بدهد . و (برای دشمن) بردن دو چریک مجروح بروی برانکار کافیس
 که یک واحد چریکی عملاً فلج شود . همچنین نظر باینکه اثرات روانسی
 یک کمین بنا شده بر پایه سلاحهای خود کار ، هرگز بشدت تاثیر یک
 کمین متکی بر مواد منفجره صدا دار (Deflagrante) نمی باشد ،
 این فلج شدگی برای هر واحد چریکی کشنده است . و اگر ضد چریک
 نشانه هایی از خون در امتداد جای پاها یا در سنگرهای چریکها
 پیدا کند ، بلافاصله موقعیت قبل از تماس دائمی را فراهم می کنند .
 ادامه برنامه تله کردن و بستن آوردن بدون وجود راه حل خواهد شد ،
 و قبلاً هم دیده ایم وقتی که ضد چریک چنین شیوهی را در پیش می گیرد ،
 منظور او چیست : کمین ، ثابت نگه داری ، محاصره تاکتیکی و نابودگری .
 در اینجا پرانتزی باز می کنیم تا قسمتهایی از یادداشتهای ویلیام جی .
پومری W.J.Pomeroy تحت عنوان جنگل را مورد مطالعه
 قرار دهیم . اثرات موقعیت قبل از تماس دائمی یا جاده صاف کنسی
 لا ینقطع بروی یک جنبش چریکی ، و ضرورت توسل جستن به کمین های نا
 بودگرانه بوسیله مواد منفجره صدا دار برای درهم شکستن محور تاکتیکی
 ”رنجر” و تصاحب کوره راه را در آن بخوبی مشاهده می کنیم :

”آوریل ۱۹۵۰ . . . اینها هوک ها هستند ، مبارزان وحشت انگیز فیلیپینی
 که بزبان آوردن نامشان در بین مالکان فیلیپینی و در واشنگتن خوف و
 وحشت را بر می انگیزاند . . . با شعارهای انقلابی : ” زمین و آزادی ”
 H.M.B (Huk bong mapagpalaya ag Bayan) :

ارتش رهایی بخش ملی . . . اینجا یک قسمت از مرکز یعنی محل تجمع کمیته ایالتی
 (Reco) هوک های شماره ۴ می باشد . در صدها اردوگاه دیگر ،
 در هر یک بین ۱۰ تا ۱۰۰ هوک را در خود پناه می دهند ، که در لوزون

و در مجمع‌الجزایر دیگر پراکنده‌اند . . . در این ارودگاهها شاید در حدود
 ۱۰۰۰۰ هوک وجود داشته باشد . . . در این ماه آوریل سال ۱۹۵۰،
 طغیانها با يك آهنگر مدام در حال تزايد در فیلیپین گسترش می‌یابد .
 H.M.B باندازه کافی قدرتمند است که بتواند حکومت دست‌نشانده
 را به مبارزه بطلبد

"ژوئن ۱۹۵۰ . . . دشمن در جنگل ما فقط خود را نشان داد و سپس
 عقب کشید! ما بکلبه‌های خود برمی‌گردیم . . . برای اولین بار، عدم
 اطمینان و دودلی در قلب‌هایمان ریشه می‌دواند . . .

"ژوئیه ۱۹۵۰ . . . ما مفهوم کلمهٔ تحرك را درک می‌کنیم، تغییر محل
 می‌دهیم ولی چیزی قطع نمی‌شود

"اوت ۱۹۵۰ . . . يك گویندهٔ رادیو سریع‌آدر بارهٔ هزاران هوک صحبت
 می‌کند . . . مرکز محافظان روستائی در اردوگأ ما کابولوس در تارلاک

تسخیر شده، پادگان‌ش نابود گردیده و تاسیساتش با خاک یکسان شده
 است . (گویندهٔ رادیو) با صدای مایوس اضافه می‌کند: اما سانتاکروز
 "در دست هوک‌هاست" . . . در تمام طول راه، مردم از خانه‌هایشان
 بیرون می‌آیند . . . "راست است که اکنون شما دولت هستید؟" . . .
 هیات رهبری پس از يك مذاکره طولانی به این نتیجه می‌رسد که در
 فیلیپین يك موقعیت انقلابی وجود دارد

"سپتامبر ۱۹۵۰ . . . بنظر من، پایگاه‌های حمایتی در امتداد معبر،
 برای هوک‌های بدون خانه و خانواده بمنزله مراکز پذیرائی بشمار میرود .
 از ۲۶ اوت باین طرف، در دستگأ کیزینو خوف و وحشت حکمفرماست .
 يك قایق مخصوص در ساحل رودخانهٔ یازینگ، در نزدیکی کاخ مالاکاناک
 لنگر انداخته، و هر آن آماده است تا در صورت ورود هوک‌ها به مانیل

رئیس‌جمهور و زنی را فرار دهد. در ارتش فیلیپین، افسران تا درجه سرگرد و سرهنگ با جنبش تماس گرفته‌اند، و میدان را آماده می‌کنند تا در صورتیکه اوضاع همچنان روبه وخامت بگذارد، تغییر جهت بدهند (و به نیروهای انقلابی ملحق شوند). فرار از خدمت در میان سربازان ساد بصورت یک بیماری واقعاً مسری درآمده است...

"اکتبر ۱۹۵۰... رفقا! خبر بد، خبر بسیار بدی دارم! تمام رفقای هیات رهبری ما در شهر دستگیر شده‌اند!..."

"نوامبر ۱۹۵۰... خبرهایی از سرتا سز سیرامادر Sierra Madre

بما میرسد. دشمن حالت تهاجمی بیشتری بخود گرفته است... غالباً گشتی‌هایی در جنگل مشاهده می‌شود، در آنجائیکه سابقاً ابداء جرات چنین کار خطرناکی را بخود نمی‌دادند! فرماندهان روستائیس ما، در سرراهشان کمین پهن می‌کنند، در سر جاده‌ها خودروهایشان را به سلسل می‌بندند، و در کوره راههای کوهستانی در معبرشان دام می‌گسترانند، ولی گشتی‌ها از پا نمی‌مانند و تمام شدن نیستند... متخصصان نظامی امریکای شمالی، یونانی و کره‌ای، ارتش را بر علیه ما تعلیم و سازمان میدهند... ارتش، پاسگاه پیشرفته فرماندهی... در جنگل را تسخیر کرده است، فرماندهی دستور عقبنشینی از اردوگاه را صادر می‌کند...

"سامبر ۱۹۵۰... تعدادی افراد جدید به جنگل آمده‌اند...

کنفرانس گسترده رهبران جنبش بزودی برپا خواهد شد...
 "ژانویه ۱۹۵۱... ناگهان صدای شلیک گلوله بگوش میرسد... دشمن با شامه سنگ مانند خود، کوره راههای مورد استفاده ما را پیدا کرده است... بلون، نامه رسان ما دوان دوان از راه می‌رسد... لباسهایش بهسوا،

فریاد می‌کشد: !PC!PC! مدت چند لحظه کسی متوجه نمی‌شود که منظورش چیست... دشمن، در اردوگاه ماست! بطرف ما شلیک می‌کند! اکنون جنگل دوست ماست یا دشمن ما؟ غروب هفتمین روز راه پیمائی ماست... دشمن در همه جا است، در کوره راهها در جستجوی اردوگاه های ما (براحتی) تغییر محل میدهد. در بالونگ سیلانگ، خبری در مورد حملات دشمن (به جنوب به دستمان میرسد... تمام اردوگاه های ما در این منطقه - در آنجائیکه ما سابقا بودیم - تسخیر شده و طعمه آتش شده است... نیروی عقیدار جاس مجبور شده است که در تمام طول کوره راهها، برای ممانعت از یک تعقیب خیلی نزدیک به نبرد در منطقه دشمن باید اطلاع یافته باشد که محل کنفرانس در این منطقه در نظر گرفته شده، وعده ترین کارهای جنیش باید در این دور و حوالی باشند. بنابر این باید منتظر تشدید عملیات دشمن بود... ما بوسیله جس اطلاع یافته ایم که رفقای ما در اردوگاه چه سرنوشتی پیدا کرده اند. بیشتر آنها موفق شده اند که خود را نجات دهند ولی در گوشه و کنار منطقه پراکنده و آواره اند... این منطقه مورد توجه مخصوص دشمن است. واحدهای ارتش از شمال و از جنوب، با دنبال کردن گذرگاههای مخصوص ما، پیش می آیند تا در این منطقه بهم برسند... در مورد موقعیت آنی ما هیچگونه تردیدی نباید بخود راه داد: هیچ اردوگاه، هیچ پایگاه حمایتی، هیچ کوره راهی در حوالی لاگنای سیرا ما (Sierra Madre) وجود ندارد که در لحظه کنونی بتوان قابل اعتماد تلقی اش کرد. ما باید بطور عمیق تری در کوهها فرورومیم... "فوریه - مارس ۱۹۵۱... جایی... آنها بروی نقشه ای خم شده اند. آنها شکارچی ها هستند. ما را از جنوب فرار دادند... در جستجوی

جای پاهای شکارشان میباشند این عملیات بزرگ " شمشیر" است ، بزرگترین عملیات نظامی که ارتش فیلیپین در تاریخ خود به آن دست می زند ولی اعضای جدید به تعداد بسیار زیاد همچنان به H.M.B روی می آورند ، پایگاههای توده های بصورت دست نخورده باقی مانده است حکومت هر بار بیش از بار پیش اعتبار خود را از دست می دهد موقعیت انقلابی همچنان بجای خود باقیست بنا براین ، تدارک مقدمات حکومت موقتی در سطح شهرها و ایالاتبزدی صورت خواهد گرفت طی فرا خوانی به مردم از آنها خواسته خواهد شد که انتخابات آینده در نوامبر ۱۹۵۱ را بایکوت کنند . به این نحو ، ما در مجمعی بدور هم جمع خواهیم شد و دستکش را بصورت دشمن پرت خواهیم کرد

" آوریل ۱۹۵۱ . . . نماینده ها یکی پس از دیگری بطرف محل های خود براه می افتند . یکی از شبهای ماه مه . . . ما (از رادیو) به صدای رئیس دادگاه گوش می دهیم که حکم محکومیت رفقای توقیف شده مادر مانیل را قرائت می کند .

" ژوئن ۱۹۵۱ . . . اکنون در جنگل ، دوره عجیبی آغاز شده است . . . در بسیاری از جاها ، وحشت جایگزین جرات شده است . . . چرا اینهمه افراد خود را تسلیم می کنند ؟ زیرا که تعداد زیادی باین امید بمانا ملحق شده بودند که فکر می کردند پیروزی سریعی بدست خواهد آمد ، و اکنون (می بینند که) مبارزه طولانی شده است . . . زیرا که دشمن از مزیت يك قدرت آتش برتر و سلاحهای جدید برخوردار است ، و اکنون تعداد بسیار زیادتری از هوک ها کشته شده اند . . . زیرا که حملات و بمباران ها فراوان شده اند ، آذوقه ها بسیار تقلیل یافته است

توفانی جنگل را بلززه در آورده ، و برگها فرو می افتند . . . اما برای H.M.B عضوگیری جدید کمتری صورت می گیرد ، اکنون برای اینها اسلحه وجود ندارد . دوره بدیست . . . لاون ، یکی از افراد ایمنی انتخاب شده برای دفاع از کلبه ما ، در داخل (کلبه) نشسته و مشغول نظافت کردن تفنگ گاراندا خویش است . . . چیز عجیبی در تفنگش بچشم می خورد . دور بین هایش را برداشته است . . . بسیاری از افراد دیگر نیز همین کار را کرده اند . ظاهراً افراد کلبه ما افراد دستچین شده می باشند . . . با اینحال ، بسیاری از اینها نحوه استفاده از سلاحهایی که برای حفاظت از ما در اختیارشان گذاشته شده ، درست و حسابی بلد نیستند . . . قضیه (برداشتن) دور بین ها می تواند نمونه ای از سطح فنی بینهایت پائین این ارتش توده ای را بدست دهد . . . احدی نارنجک دستی ندارد ، بدلیل اینکه احدی نحوه استفاده از آن را بلد نیست . هیچ خمپاره ای بچشم نمی خورد ، اصلاً تعداد کمی از هوک ها تا کنون خمپاره را دیده اند . . . اما در مورد بازوگا ، تاکنون کسی حتی نامش را هم نشنیده است . در زمینه سایر تکنیک ها ، که معمولاً جزء لاینفک جنگ چریکی بشمار میروند ، بی اطلاعی بحد باور نکردنیست . . . آشنائی در مورد دینامیت ها و سایر مواد انفجاری ، بی نهایت ابتدائی می باشد ، و این حد ابتدائی آشنائی هم که وجود دارد ، بلا استفاده مانده است . . . کوشش بعمل آورده بودیم که ساختن مواد منفجره را در بولکان توسعه دهیم ، ولی متخصص اصلی بر اثر انفجار بمبی کشته شد ، و نقشه اینکار هم ول شد . مین های زمینی (در اینجا) کلاً ناشناس است . بنابراین بحث استعمال آنها را هم نباید کرد . . . دشمن در صد اینست که در شیوه های خود دقیق و ریزه کاریهای بسیاری را وارد کند . . . آنها

همچنین چندین دسته سگ دارند . . . الان مدتیست که ما دیگر کلبه های خود را درون يك چهار دیواری نمی سازیم . همه طرف باز است ، همه آماده يك پشتك وارو زدن سریع و فرار بلافاصله در صورت غافلگیری می باشند . وسایل و لوازم ما در تمام مدت آماده و بسته بندی شده است . . . ما بر لبه خطر زندگی می کنیم . . .

" اوت ۱۹۵۱ . . . یک زمانی بود که جنگل بطور مطلق در اختیارمان بود ، و در آن همچون در دژ مستحکم زندگی می کردیم ، و هر وقت که اراده می کردیم برای پاشیدن تخم وحشت در دل دشمن از آن خارج میشدیم . می گفتیم : دشمن جرات ورود به اینجا را ندارد ، و ما می رویم که مبارزه را به دمدر خاندانش بکشانیم . امروز جنگل مثل دیواری فرو ریخته است ، گروههای دولتی هر وقت هوسش را بکنند می توانند وارد آن شوند . اکنون حتی يك نقطه هم وجود ندارد که نتوانند به آن راه پیدا کنند . . .

این ما هستیم که تغییر محل می دهیم ، بدنبال پناهگاه می گردیم . . . اکنون ما از روبرو شدن با دشمن پرهیز می کنیم ، دیگر وارد دهکده ها نمی شویم ، و خیلی بندرت به پادگانها حمله می کنیم . . . گذرگاهها هم دیگر بما تعلق ندارند . وقتی که واحدهای ما در جستجوی آذوقه از کوه بطرف شهرها سرازیر می شوند ، اغلب این ارتش است که کمین هائی بر پا می کند ، و مردان ما از پا در می آیند . . . مدام کادرهای ما از بین می روند . . . حقیقت اینست که : ما قدرت ابتکار عمل را از دست داده ایم ! . . . ما بهمان نقطه ای برگشته ایم که کار را از آنجا شروع کرده بودیم ، یعنی بطور کامل به حالت تدافعی . . . باری ، در مقابل يك دشمن مهاجم ، فقط جنبش و حرکت مداوم است که می تواند ما را حفظ کند . لیکن تحرك هم تهدید مخصوص بخود را بهمراه دارد . نیروهای

مسلح ما مبارزه می‌کنند، راه پیمائی می‌کنند، تا سرحد از پای درآمدن مبارزه می‌کنند بی آنکه نه محل و نه وقت آنرا داشته باشند که نیروهای از دست رفته خود را باز یابند... دیگر پیروزی نیست که فکرمان را بخود مشغول می‌دارد، ادامه حیات است.

"سپتامبر (۱۹۵۱)... دیگر هیچ فرد غیر نظامی نمی‌تواند در بازار بیش از حد مصرف هفتگی خانواده خویش آذوقه خریداری کند... آنچه بیش از همه فکرمان را بخود مشغول می‌دارد، خرید آذوقه است. ما در اردوگاه ۲۰۰ نفر هستیم، و با مسئله تهیه آذوقه و خوار و ببار برای این تعداد آدم مواجه ایم... نشانه‌هایی از عملیات در حال تدارک (بوسیله دشمن) را دریافت می‌کنیم... سرویس ایمنی بما دستور می‌دهد که اردوگاه را رها کنیم... تنها راهی که در پیش پای ما قرار دارد اینست که از هم جدا شویم، به محل دیگر به نقطه دورتری کوچ کنیم... تا چند وقت پیش، خط مشی ما این بود که ارگانیسم‌های رهبری را بصورت متحد و بهم پیوسته حفظ کنیم، ولسی اکنون همه چیز عوض شده است. بالاخره ناچار شدیم که خودمان را در مجموع با واقعیت موقعیت مان تطبیق بدهیم. ما نمی‌توانیم مانند سازمانی عمل کنیم که در شرف رسیدن به قدرت است، بلکه باید مانند سازمانی عمل کنیم که برای زنده ماندنش مبارزه می‌کند. در ظرف یک شب، تمامی یک تصویر عوض و زیر و رو شده است. طی ۲۴ ساعت آینده براه خواهیم افتاد... عملاً هیچ چیز نخوردیم، امیدواری ضعیف ما بر اینست که در طول راه شاید چیزی برای خوردن پیدا کنیم... امشب، یک شب بدروود است... از همان لحظه عزیمت، دو مسئله داشته‌ایم: اولی غذا، دومی راه... جرعه‌ی مسئول تهیه آذوقه دست

از پا درازتر بر می‌گردد. دشمن کمین‌هایی بزبانموده، و کوره راه دارتن را مسدود کرده است. حرکت ما را حدس زده است. . . . در اینجا بما خبر می‌دهند که رفقایمان در بچنگ آوردن آن‌وقت توفیق یافته‌اند، و این يك امر حیاتی است.

" اکتبر ۱۹۵۱ . . . ما از دشمن موزی‌تر و زرنگتر بودیم، و از جاهائی گذشتیم که کمتر کسی احتمال می‌داد که بتوان از آن جاها عبور کرد. . . . این گروه، عصاره و فشرده مبارزه ماست، گروهی راه گم کرده و کشانده شده بطرف جهت‌هایی ناشناس. . . . هیچ گونه نقشه جغرافیائی دراختیاء نداریم. نقشه جغرافیائی این منطقه اصلاً وجود ندارد.

" نوامبر ۱۹۵۱ . . . لومری. بهنگام شب، گرسنه، به اینجا رسیدیم. . . . تصور می‌کردیم که با رسیدن به لومری، راه پیمائی ما پایان خواهد یافت. . . . بولاگان در مقرب واقع است ولی کسی (در میان ما) نمی‌داند در کجا. . . . این مبارزه برای ما در این منطقه - که مرد بصورت دوران بدوی زندگی می‌کنند - چه معنائی را در بر دارد؟ . . . مبارزه یعنی يك ستون . . . ۹ نفری که در میان جنگل مانند مار از کوهها به بالا می‌خزند. . . . امروز، ته‌سی، نامه رسان مارا، مجبور شدیم که بروی دوش حمل کنیم. امروز، یکی از افراد ما از دیگران عقب ماند، وقتی که به جستجوییش به عقب برگشتیم، او را مرده یافتیم، مرگ بر اثر گرسنگی. . . . باز یک هفته دیگر - سومین هفته گرسنگی - تلوتلو خوران این طول راه کابوس مانند را در نوردیدیم. . . . مدت ۶۳ روز است که این راه پیمائی را ادامه می‌دهیم. . . . بدینگونه وقتی که به قله کوه می‌رسیم، مشاهده می‌کنیم که يك سرازیری با شیب ملایم، بدون گیاه و درخت وجود دارد، کلبه‌هایی در اطراف آن بچشم می‌خورد، با دودهایی که از کلبه‌ها

بر می‌خیزد . . .

ژانویه ۱۹۵۲ . . . در حوالی نیمهٔ ژانویه ، ما کوههای پر پیچ و خم در شرق سی بل اسپرینگس را که بطرف نواوا ایسیجا فرود می‌آید ، طی می‌کنیم . . . در این تاریخ قرار بود که چند تن از رفقای رکو یسک (کمیته ایالتی شماره یک . م) را در اینجا ملاقات کنیم . . . ولی کسی به ملاقات ما نیامد . . . این یک کم مانند یاقتی قضایای جنیش مادر حال حاضر است : برنامه ، وعده و وعید ؛ و بعد سکوت ، ناپدید شدنها ، بدست فراموشی سپردن قرارها . . . مقدار نا چیز از آن وقت که داشتیم به پایان می‌رسد . . . یکبار دیگر ، فقط پوستی بروی استخوان ما باقی مانده است . . . اخبار انتخابات جدید را شنیدیم شکست مطلق سیاست بایکوت ما . . . فکر منزوی شدن ، آزارم می‌دهد . پس از ماهها قدم برداشتن در یک مبارزه تا پای مرگ ، ما هیچ و هیچ چیز برای این مبارزه انجام ندادیم ، جز اینکه تد ابیر مایوسانه‌ای برای ادامهٔ حیات اتخاذ کنیم . یک میل دیوانه وار برای نوشتن مرا در سر گرفته است . . . من در پایین ، پشت یک تخته سنگ بزرگ ، با کارا بین سنتو Cinto مشغول نگهبانی ام . از وقتی که وارد جنگل شدم تا کنون با یک تفنگ کار نکرده بودم ، ولی اکنون زندگی ما دورهٔ وحشتناکی را پشت سر می‌گذارد . خرافاتی و قضا و قدری شده ام . این خیال بسرم افتاده که در جنگل خواهم مرد ، و دلم می‌خواهد که این مرگ خوبی باشد . . . چندین روز بعد ، نامهٔ رسانی با عبور از کوههای پشت سرمان خود را بما می‌رساند . . . و بدینگونه معلوم می‌شود که ما بالاخره به مقصد خود رسیده‌ایم .

" فوریه - مارس ۱۹۵۲ . . . راه پیمانی ماهانه ما را بجانب آرامش رهنمون

شده است و نه بسوی امنیت . کادرهای رکبو (کمیته ایالتی) بر اثر صلیاتی مداوم ارتش به اطراف و اکناف پراکنده شده و تحت فشار برنامه ناله کردن و بستوه آوردن قرار دارند بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس، همه چیز را تیره و تار می بینند و روحیه خود را باخته اند جنب و جوش گروههای دشمن در اطراف تپه ها مشاهده می شود می دانیم که دشمن از حضور ما اطلاع یافته . . . مسئله آذوقه ، بویژه مواد خوراکی و ضخناگواری بخود گرفته ^{است} . . .

"آوریل ۱۹۵۲ . . . ما درون کلبه هستیم ، کارهای تدارکی در قایق آخر را تمام کرده ایم . . . من روی ماشین تحریرم مشغول کارم . . . در این وقت صدای تیراندازی بگوش می رسد ، مدت يك لحظه همه مان مات و مبهوت ماندیم . . . دشمن تا قلعه کوه صعود کرده ، از پشت سرمان سرازیر شده و خود را به قلب اردوگاه ما رسانیده بود . . . گلوله های به قوزک پای من اصابت می کند ، و نقش زمین می شوم . . . در ظرف دو سال این اولین بار است کسانی را که با آنها نبرد می کردیم ، در مقابل خود می بینیم . افسری نزد من می آید و می گوید سلیا را دستگیر کرده اند ."

تنها در هم ریختن و از هم گسیختن ساخت های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی - فرهنگی ((ساخت هایی که توده ها را تحت ستم قرار می دهند و له می کنند)) است که جنگ انقلابی را بصورت عقلانی در می آورد و به آن ارزشی همگانی می بخشد . با اینهمه ، برای در هم کوبیدن دستگاهی که با آن به جدال بر می خیزیم ، تنها حسن نیت داشتن ها بسنده نیست . در اینجا لازمست که ابعاد چنین اقدامی را ، بکسانی که بجای پذیرش ضرورت سازمان دادن آن ، ممکنست این اشارات و این عطف توجه دادن آنها را بمثابه تظاهراتی از حس بدبینی تلقی و تعبیر

کنند ، یاد آور شویم ؛ دقیقاً بدین منظور که بعد ها ، جهش (انقلابی) شان با يك چنین تغییر ماهیت دادنها و گرگون شدن نهایی مواجه نشود. اگر جنگ چریکی بمشابه یکی از جبهه‌های متعدد مبارزه طبقاتی تعبیر می‌شود ؛ در امریکای لاتین ، در آسیا و در آفریقا ، اصلی‌ترین شکل مبارزه بشمار می‌رود ، و جبهه‌های مسلح امریکای لاتینی باید کمین‌نابود گرانه بکمک مواد انفجاری صدا دل را بمنزله عمدترین علامت مشخصه آن تلقی نمایند . و تئیکه واحدهای متعددی از يك جنبش چریکی موفق می‌شوند که بدفعات مختلف جوخه‌های ضد چریک را نابود و از میدان نبرد خارج کنند ، برنامه‌زده کردن و بستوه آوردن یا جاده صاف کنی در مبارزه انقلابی قاره يك سابقه فوق‌العاده مهمی را ایجاد خواهد کرد ، زیرا تخم ترس را در اردوگاه دشمن خواهد کاشت و نقاب را از چهره ارتجاع کنار خواهد زد .

باید بکمک يك جنگ مین‌های همگانی شده - که دشمن را در يك موقعیت دشوار و بدون وجود راه حل قرار خواهد داد - ، بیرحمانه و تاحد ابتلای دشمن به بیماری عصبی ، به او ضربه زد . اگر ارتش بداند که مین‌های الکتریکی یا بر خورد با هرگونه کمینی ممکنست هر آن به انفجار منجر شود ، روحیه جنگندگی واحدهایش بنحو انکارنا پذیری در هم شکسته خواهد شد . يك مرگ غافلگیرکننده و بدون امکان شلیک يك گلوله ، خیلی زود برایشان بصورت يك کابوس در خواهد آمد . و ایجاد يك چنین حالتی ، روحیه جنگندگی دشمن را در هم خواهد کوبید ، و در صفوف او عدم اطاعت از دستور ، فرار از خدمت و ضعف و ناتوانی را بوجود خواهد آورد .

همینکه برنامه‌زده کردن و بستوه آوردن خنثی گردید و محور تاکتیکی ضد

چریک در هم شکسته شد ، او دیگر قادر نخواهد بود که جهت های در
 پیش گرفته شده بوسیله چریکها را - که با این وجود بسهولت تغییر
 مکان می دهند ، در نزد روستائیان ، در دهات ، در جاده ها ، در
 چمنزارها ، در رودخانه ها و راه آهن ها برای خود آذوقه و وسائل
 مورد نیاز تهیه می کنند ، فرصت این را پیدا می کنند که به استراحت
 بپردازند ، به تعلیم و تمرین مشغول شوند و خود را سازمان دهند -
 باز شناسند . اینکار یعنی بچنگ آوردن منابع لوژیستیکی یک منطقه
 عملیاتی - که قبلا بدست دشمن رها شده بود تا بیرحمانه آن را محاصره
 کند . اینکار یعنی تسخیر کوره راه . در تدافع استراتژیکی بمفهوم
 خاص عبارت - یعنی توسعه تدریجی پاره ای از نیروهای در نظر گرفته
 شده برای عملیات تهاجمی - ؛ دیگر گروههایی از چریکهای گرسنه ،
 ناامید ، عقب رانده شده در جنگل و جان به لب رسیده بچشم نخواهد
 خورد ، بلکه واحدهای چریکی آگاه به قدرت نابودگری خویش ، مطمئن
 از خود ، متجانس و متحد ، با روحیه یک فاتح وجود خواهد داشت که
 محرومان اجتماع به ندای او پاسخ مثبت خواهند داد . اما در مورد
 کسانی که تصور می کنند یک پایگاه ظاهری توده ای کافیست که واحدهای
 چریکی یک جنبش انقلابی بتوانند به حیات خود ادامه دهند و توسعه
 و گسترش یابند ، باید بگوئیم که این افراد مرتکب اشتباهند .
 تا وقتی که یک چیز تجریدی با یک چیز مشخص عوضی گرفته شود ، تا وقتی که
 با درک مفهوم واقعی نسبت ها ، دست بعمل زده نشود و تا وقتی که مبارزه
 مسلحانه به آن واحدهای چریکی محدود شود که فقط سلاحهای
 انفرادی (با محدودیت های معمولی مهمات ، فقدان دقت در شلیک ،
 از دست دادن افراد و غیره) در اختیار دارند ، هر منطقه تهیه و

تدارك شده يا منطقه جنگ چريكي، هر قدر هم وسيع و گسترده باشد، همواره به مبارزینی محاصره شده و يا به اصطلاح "ادامه حیات" محدود خواهد شد، و این مبارزین، در بهترین حالات به حیات خود ادامه خواهند داد، به تعبیر بهتر، بجای اینکه پروسه ای را بدنبال خود بکشانند، بدنبال آن کشانده خواهند شد.

ما قبلاً گفته‌ایم که تدارك و آمادگی و وسائل (که انگلس آنرا حيلة عقل یعنی ابزار می‌نامید) جبهه‌های چریکی نه می‌توانند فی‌البداهه تهیه شوند و نه بوسیله يك ماشیسم^(۳۲) حادثه جویانه جایگزین گردند، زیرا همیشه مخاصمات بنحو آشکار آغاز شد، محاصره استراتژیکی را بدنبال خواهد داشت، و در اینحال هر خطای بزرگ برای مدت بسیار طولانی، سرنوشت جبهه‌ها را بصورت مشروط در خواهد آورد، و شاید دشمن فرصت این را برایشان باقی نگذارد که بر مشکلات خود غلبه کنند.

بر عکس، همیشه واحدهای چریکی توانستند برنامه‌ناله کردن و بستوه آوردن را از نو بر قرار کنند، در اینحال خواهند توانست به پاسگاههای اشباع‌کننده دشمنی که ترسوشده و دیگر جرات دل بدریا زدن را ندارد، حمله کنند. جبهه‌های چریکی با برقراری کمین‌های ناله‌کننده ساده او را تحریک کرده و وادارش خواهند کرد که بروی کوره راومین گذاری شده قدم بگذارد. در اینهنگام کافیسست که سه تیر انداز ماهر را — که دو نفر از آنها دارای تفنگ‌های دوربین دار می‌باشند — به استقبال دشمن فرستاد و به آنها دستور داد، وقتی که افسر — که مجهز به دوربین، سلاحهای بسیار سبک است، و دستور صادر می‌کند، او را ق هویت را بازرسی می‌کند و غیره — به سیصد متری رسید او را از پای در آورد، آنوقت مدت پانزده دقیقه با استتار خود در آنجا باقی بمانند،

سپس دو سه گلوله شلیک کنند، آنوقت از محل دور شوند .

بدینگونه محاصره شده بوسیله تیر اندازان ماهر یا دسته هائی از چریکها، ضد چریک شاید تصمیم خواهد گرفت که - بعنوان وصله پینه زدنها و تعمیر کاربهای روانی - به تعداد جوخه های خود اضافه کند ، زیرا که نمی تواند هیچ چیزی از شیوه تاکتیکی خود را که قبلاً بطور دقیق معین شده ، تغییر دهد . از این نکته که بگذریم ، همانطوریکه فرمانده پدرو انتونیو مارن معروف به " تیرو فیخو " می گوید : " بروی کوره راه ، همواره فقط یکطرف است که جلو می آید . . . هر دو طرف باهم ممکن نیست که در آن واحد پیشروی کنند " . وانگهی ، تعداد بیش از حد واحدها ، مشکلات لوژیستیکی ضد شورش را افزایش خواهند داد ؛ و اگر بخاطر منابعش ، بتواند برای مسائل آنوقت و خوار و بار خود راه حلی بیسدا کند ، ولی در مقابل سنگین شدن غیر مترقب و فقدان تحرك خود، کاری از دستش ساخته نیست . بهر حال ، دسته های جدید ضد چریک به سرنوشت دسته های قبلی دچار خواهند شد ، تا اینکه ناچار می گردند که خود را در " پایگاههای نقطه عزیمت " خویش مدفون کنند . در اینجا نیز به محاصره درآمده مجبور خواهند شد که تقاضای نیروی کمکی کنند . ولی نظر باینکه ضد چریک نمی تواند داخل کوره راه شود ، نفس در قفس سینه حبس کرده در داخل پاسگاههای اشباع کننده خویش باقی خواهد ماند ، و برای متمرکز کردن افراد خود در حول و حوش محل (مورد محاصره) ، از تعداد این پاسگاهها خواهد کاست ، و این امر به جنبش چریکس امکان خواهد داد که در مناطق عملیاتی واحدهای چریکی به گستردگی منابع لوژیستیکی خود مبادرت ورزند .

با تقسیم و تجزیه کردن خط سرخ ضد چریک - یعنی از هم گسیختن و

قطع موقعیت قبل از تماس دائمی - ، او را بصورت يك نیروی منظم در حال
 تدافعی در خواهیم آورد که قادر به مبارزه کردن با واحدهای چریکی
 نمی باشد ، حتی در صورتیکه نیروهای سرکوب هلیکوپترهائی نیز در اختیار
 داشته باشند .

يك جنبش چریکی که به چنین مرحله‌ای - با تمام مستلزمات و نتایج سیاسی
 و نظامی اش - دست یافته باشد ، از اعتبار و حیثیتی بر خوردار خواهد
 شد که (این حیثیت و اعتبار) ، امکانات عضوگیری و توسعه اش را فراهم
 خواهد کرد . قادر خواهد شد که دهکوره‌ها (ی استراتژیکی م.) و
 همچنین حوالی و اطراف آنها - که در قلمرو محاصره استراتژیکی (ضد
 چریک م.) قرار داشتند - را محاصره و اشغال کند .^(۳۳) در اینوقت ، تا
 رسیدن به عملیات جنگ منظم ، راه درازی باقی نخواهد ماند . تکرار
 گفته‌ایم : جنگ چریکی باید رشد کند و بر دامنه خود بیفزاید . این
 بمنزله يك قانون است که : (جنگ چریکی) برای حفظ کردن خود و توسعه
 یافتن ، الزاماً باید بطرف جنگ جنبشی ، برای خود راه باز کند . « جنگ
 خلقی ، ارتش خلقی ، وژونگ‌وین جی‌ایپ » . هر دسته چریکی که بتواند
 جوخه‌های ضد چریکها را نابود کند ، باید آنها را بطرف کوره راه مین
 گذاری شده بکشانند ؛ پاسگاههای اشباع کننده و واحدهای در حال
 راه پیمائی آنها را محاصره کند ؛ با روستائیان تماس برقرار کند ؛
 چهار پایان و حیوانات اهلی را بگیرد و بطرف کوهستان برود ، بدین
 منظور که سربازان جای پاهای آنها را تعقیب کنند ؛ خودروهائی نظامی
 را مورد حمله قرار دهد ؛ در جاده‌ها ، راه آهنها و رودخانه های قابل
 قایقرانی آذوقه و سایر وسایل مورد نیاز خود را تهیه نماید ؛ روستائیان
 را بعنوان جاسوس به اطراف بفرستد ؛ و بالاخره ، افراد گروه صلح » ،

پلیس‌ها و جاسوس‌های واقعی را از بین ببرد.

نوع این تحریک کردن‌ها باید لاینقطع تغییر کنند؛ جابه‌جا، در دوره‌ها آرامش از آنها استفاده شود، بنحویکه دشمن را همواره در حال دودلی و ناپایداری نگه دارند. اگر جز این باشد، ضد چریک بسازگسی خواهد توانست به استنتاج‌هایی برسد مانند اینکه: «آنها در اینجا ما را محاصره کرده‌اند، پس قصد دارند چند ساعت بعد در فلان محل، کمینی در سر راه ما پهن کنند».

چریک‌ها در نقطه‌ای در کوهستان هستند، و کوره‌راهی را در پشت سرشان باقی می‌گذارند - کوره‌راهی که برای دشمن بصورت یک معبر مرگ در خواهد آمد.^(۳۴)

هیچگاه نباید استفاده از تفنگ‌های دوربین دار (Fusils viseurs telescopique) را فراموش کرد. اینها در کمین‌زله کردن و بستن آوردن و کمین عقب‌رانی همان نقشی را ایفاء می‌کنند که مین‌های الکتریکی در کمین نابودگرانه. این تفنگ‌ها در مصرف مهمات صرفه‌جویی بعمل می‌آورند، هدف را دقیقتر نشانه می‌گیرند، با مخفی کردن موضع شلیک کننده، در حفظ جان چریک نقش مهمی ایفاء می‌کنند، یک محیط سرشار از عدم اعتماد و دودلی (برای دشمن) بوجود می‌آورند که روحیه افراد او را نابود می‌سازد. انسان می‌تواند افکاری را که در ذهن آنها می‌گذرد، بتصور در آورد؛ دوسه گلوله ناگهان از جانب کوه شلیک می‌شود، بی آنکه موضع شلیک کننده را بتوان مشخص کرد.
نوبت شلیک کردن من کی فرا خواهد رسید؟

می‌دانیم که در انجام یک کمین نابودگرانه، عواملی چند خود را بما تحمیل می‌کنند: غافلگیر کردن دشمن، زمانی که مشغول تغییر محل داد

است؛ انتخاب کردن يك زمین یا میدان عمل مناسب؛ در اختیار داشتن يك قدرت آتش خوب و شایسته. دشمن را در هنگام اجزای برنامه ذله کردن و بستوه آوردن خود می توان غافلگیر کرد. زمین یا میدان عمل مناسب عبارت است از گردنه، حاشیه جنگل و غیره. اما در مورد قدرت آتش، همانطوری که بارها تکرار کرده ایم این قدرت بر اثر استعمال سلسله مانند مین های الکتریکی « بمب های ساعتی و بمب های تماسی^(۳۵) » بدست آمده و افزایش خواهد یافت. لازمست که در زمینه رعایت پاره ای از جزئیات بسیار مهم پافشاری بعمل آید، مخصوصاً هنگامیکه بدون در دست داشتن مین های الکتریکی، خود را وارد عملیات می کنیم.

می توان ترتیب استقرار یا آرایش چریکهای در کمین را بطور ترسیمی، بصورت يك گروه (] یا [)، يك S و یا يك نعل اسب نمایش داد؛ برنامه آتش همواره باید بنحوی سازمان داده شود که دشمن از زاویه های متعدد تیرت یا آتش متقاطع، خود را اسیر و گرفتار مشاهده کند. باید از توجه به این امر غافل نشویم که بهر چریک میدان تیر اصلی و ثانوی اش، و نیز در آنجائی که نباید شلیک کند را متذکر گردیم.

سِرِ کمین، یعنی جوخه ای از واحد چریکی که باید آتش را بگشاید. معمولاً وقتی که اولین سرباز به ۶ متری رسید، مسئولیت دارد. و وقتی که پیشقراول دشمن نابود و از صحنه نبرد خارج شد. غنایم را جمع آوری کند؛ (سِرِ کمین) باید در دورترین نقطه گروه نسبت به دشمن، یا

در دورترین انحنای S - نسبت به دشمن -، و یا در یکی از نقاط انحنای نعل اسب قرار داده شود. جوخه های دیگر وظیفه دارند که واحدهای باقی مانده دشمن را ثابت نگه دارند، بمنظور اینکه آنها

نتوانند به حمایت از پیشقراولان خود - که دیگر در معرض دیدشان قرار ندارند - ، که در انحنای کوره راه یا در " دهانه جنگل " - یعنی نعل اسب - مورد حمله قرار گرفته‌اند ، پیشروی کنند .

مسئول اصلی واحد چریکی باید در آن نزدیکی ها در محلی قرار بگیرد ، بنحویکه قادر باشد يك نظارت مستقیم در زمینه وقایع و تماس‌رادیویی با کلیه جوخه‌ها بعمل آورد . مسئول اصلی (واحد چریکی) ، دستور عقب نشینی از پیش مشخص ورد هیندی شد مرا ، در مورد هر يك از جوخه‌ها صادر خو کرد و هر جوخه باید از راه پیش‌پیش معین شده عقب نشینی نماید ؛ بدینگونه هر لحظه ، التصاق و بهم پیوستگی حفظ شده و از این امر اجتناب بعمل خواهد آمد که بعضی از چریکها - بخيال اینکه دستور عقب نشینی هنوز صادر نشده - بر سر پست خود باقی بمانند و یا بر عکس زودتر از موقع معین آنها ترك کرده و در نتیجه موفقیت حمله را در معرض مخاطره قرار دهند . بنا بر این توصیه می‌شود که در اختیار هر ده چریک ، يك دستگاه فرستنده - گیرنده W. T. (والکی تالکی) قرار گیرد ؛ و در صورت عدم امکان ، علامتی برای عقب نشینی از قبل تعیین و در نظر گرفته شود . هنگامیکه وجود گیاهان و درختان ، امر عقب نشینی را دشوار می‌کند ، لازمست که قبلا (قبل از اجرای عملیات حمله . م) کوره راهی بطول حدوداً دو کیلومتر تهیه شود ؛ این کوره راه در تمام مدت ، یعنی از زمان گشایش آن تا لحظه عقب نشینی (جوخه ها) ، باید مورد مراقبت و نگهبانی قرار گیرد .

ولی همینکه ستون و گروه عقب‌ارضد چریک‌بدا کمین می‌افتند ، سعی می‌کنند که برای حفاظت خود ، از کمترین پستی بلندی زمین - یا بی نظمی و الکی ولی باحد اکثر ممکن تیراندازی کردن - استفاده نمایند ؛ و در اینحال

اگر میدان عمل، (بخوبی انتخاب نشود و در نتیجه م.) مزیت‌های
چندانی در اختیار واحد چریکی قرار نمی‌دهد، بهتر اینست - همینکه
"سر" کمین، غنایم خود، یعنی سلاحهای بیچنگ آمده از پیشقراول از
پای درآمده دشمن، را بیچنگ آورد - که واحد چریکی هرچه زودتر دست
و پای خود را جمع کرده و عقب نشینی نماید. همین کمین عقب‌رانی
است که در امریکای لاتین بیش از هر کمین دیگر، رواج یافته است؛ ولی
بطوریکه دیده‌ایم فاقد نتایج ثمر بخش سیاسی و نظامی می‌باشد.
در یک کمین بدون استفاده از مین‌ها، نظر باینکه افسر ضد چریک و
مسئول فنی رادیو (فرستنده - گیرنده)، در وسط ستون می‌باشند،
اگر بلا فاصله نابود و از میدان نبود خارج نشوند، سعی خواهند کرد
که خود را حفظ و یا بهر نحو شده مخفی نمایند، باین منظور که بتوانند
با پاسگاه اشباع‌کننده تماس رادیویی برقرار نمایند^(۳۶). این پاسگاه نیز
بنویسه خود، با تیپ مربوطه تماس خواهد گرفت؛ و این تیپ به ترتیبی که
در هنگام بحث در مورد برنامه زلزله کردن و بستن آوردن یاد آورده‌ایم
دست بعمل خواهد زد.

در یک کمین با استفاده از مین، باید نوعی کروشه (]) یا حتی یک خط
مستقیم واقع شده - در صورت امکان - در کنار یک مسیل یا یک گودال،
ترسیم گردد. در اینجا، بر خلاف کمین‌های متکی بر سلاحهای انفرادی،
تعداد و نحوه آرایش چریکها به آن حد (مورد قبلی) مهم نیست؛
زیرا که دشمن در یک چشم بهم زدن نابود خواهد شد ولی با اینهمه
لازمست که با دقت، یک برنامه آتش، برای آن قسمت از افراد ستون دشمن
که بتوانند خود را از مهلکه برهانند، از پیش تهیه و آماده شوند^(۳۷).
در کمین‌های متکی بر سلاحهای انفرادی، باید زمین یا میدان عمل را

انتخاب کرد؛ قسمت مناسب باید بوسیله واحد چریکی اشغال گردد؛ و قسمت نامناسب یعنی هرچه بیشتر کم درخت و کم گیاه، بدون پناهگاه، بدون خروجگاه برای ضد چریک باقی گذاشته شود. بالاخره، این زمین باید نزدیک به محلی باشد که برای ثابت نگه داری ستون دشمن در نظر گرفته شده و دوتیرانداز ماهر، مجهز به تفنگ دوربین دار، برای از پای در آوردن افسر و مسئول فنی رادیو (فرستنده - گیرنده) مستقر گردیده است؛ واحد چریکی با از بین بردن این دو نفر، دشمن را منزوی کرده و از پاسگاه اشباع کننده و هلیکوپترها محروم خواهد ساخت. بخشی از کوره راه، که برای کمین در نظر گرفته شده تا نقطه‌ای که "سر" کمین را در آنجا قرار می‌دهیم، نباید حاوی هیچ نوع وضع غیر عادی - مانند وجود ممبرهای موازی با آن، جای پاها و نشانه‌ها، و شاخه‌های شکسته درختان - بوده باشد. وگرنه، گروه شناسایی دشمن، قبل از "وارد شدن" در آن، سر نخ‌اش را دنبال کرده، در نتیجه توفیق خواهند یافت که چریکها را به عقب رانده و یک موقعیت منفی آمیخته به ابهام بوجود آورند. بنا بر این کوره راه در نظر گرفته شده برای کمین، باید از هر گونه وضع غیر عادی داشتن مبرا باشد. غافلگیر کنندگی قضیه همینجا^{ست} بخاطر ضرورت این احتیاط کاریها می‌توان گفت که کمین از داخل بطرف خارج، به تعبیر بهتر از جنگل بطرف کوره راه، تهیه و تدارک می‌شود. بموازات آن، باید مین‌ها در میان خار و خاشاکها و بوته‌ها مخفی شوند - توی زمین دفن و پنهان کرد نشان، نشانه‌های سوء ظن ایجاب کننده‌ای بر جای خواهند گذاشت -، وگشتی‌های کوره راه - که در حدود بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ متری اردوگاه کشیک میدهند - باید از قدم زدن در حوالی کمین خود داری نمایند، چه در اینحال توجه ضد چریک

را - که از رابطه موجود بین گشتی‌ها وارد و گاه اطلاع دارد - به آن جلب خواهند کرد .

وقتی که همین واحدهای چریکی در کمین‌های بی‌دریغ نابودگرانه یا مواد منفجره صدا را توفیق پیدا می‌کنند، معروفیت و شیوه‌شان گسه به منزوی کردن جوخه‌های مجری برنامه ناله کردن و بستن آوردن منجر می‌گردد به آنها امکان می‌دهد که افرادی از دشمن را دستگیر کنند .

در زمین یا میدان عملی که با دقت انتخاب شده، همینکه پیشقراول و پیش از نیمی از ستون وارد مسافت مین‌گذاری شده گردیدند، بسزای از رو بردن و ترساندنشان باید فریاد کشید که بزودی همه‌شان تکه تکه خواهند شد . با زندانیان باید بخوبی رفتار کرد، از مجروح شدگان (اسیر) باید مراقبت و مواظبت بعمل آورد، هر نوع عملی علیه آنها را باید مجازات کرد . پس از اینکه انگیزه‌های مبارزه برایشان توضیح داده شده، باید آنها را تکه تکه مورد بازجویی قرار داد . سپس، چکمه‌ها و سلاحهایشان را تصرف کرده و آزادشان نمود؛ البته در این مورد نسبت بکسانی که به جنایتکار بودن معروفیت یافته‌اند، باید قائل به استثناء شد .

در اینوقت واحد چریکی باید بلافاصله صحنه عملیات را ترک کرده و به یک راه پیمائی اجباری، بمدت یک هفته و روزی هشت ساعت تن در دهد؛ و در پشت سر خود، در طول کوره راه، همه نوع تله‌های عقب‌رانی را بر جایگذارد .

نگه داشتن گروههای دشمن در یک حالت نگرانی و عذاب، در بین هر کمین نابودگرانه، امری مهم و حیاتیست . مسئله بر اینست که باید در عین حال به دشمن فهماند که این عقب‌نشینی (واحد چریکی، نسه از

روی ترس، بلکه) برای تمرکز نیروهای خودی، تخریب روحیه دشمن و خنثی کردن برنامه ذله کردن و بستوه آوردن وی صورت می گیرد.

چنین نتیجه می گیریم:

— در کشوری که در حال حاضر، جنگ چریکی وجود ندارد، مبارزه مسلحانه نباید با يك جبهه بلکه لازمت که با سه جبهه بخود قانسع آغاز بکار کند؛ مین های الکتریکی را باید بعنوان عمدترین سلاح تاکتیکی بکار گیرند، و مناطق عملیاتی — یعنی مناطق تهیه و آماده شده — هر يك با دیگری در حدود سیصد کیلو متر فاصله داشته باشند. جنبش چریکی باید نسبت به حسن عملکرد آتی کلیه بخشهای سازمان مخفی اش اطمینان حاصل کند.

— بنحو شایسته ای تن به کار داده شود؛ آسیب پذیر بودن دشمن در حالت تهاجمی اش نهفته است. بازی، این حالت تهاجمی که از نظر استراتژیکی برایش حیات بخش است؛ در عین حال، از نظر تاکتیکی برای او مرگ آور است. زیرا که مکانیسم عملیاتی اش در مورد ثابت نگه داری، محاصره تاکتیکی، انسداد مجاری منابع آذوقه و وسائل مورد نیاز (چریکها) و نیز این امر که باید از خلق پایگاههای چریکی مانع بعمل آورد، سبب می شود که تلاشی فوق العاده در تعقیب مداوم نیروهای غیر منظم، در تمام طول کوره راه بمنصه ظهنور برساند. و نیز باین دلیل که در طول اجرای برنامه ذله کردن و بستوه آوردن، با کمین های واحد چریکی مصادف می شود؛ این وحدت تضادان، شانس های مکرری را در اختیار واحدهای چریکی امریکای لاتینی قرار می دهند که تا به امروز بهیچوجه از آنها بهره برداری نشده است.

— چهل چریکی که از مین های الکتریکی استفاده کنند، حداقل باندا از صد چریکی که از سلاحهای انفرادی استفاده می کنند، دارای قدرت تخریبی می باشند و ۶۰ درصد مشکلات لوژیستیکی شان کمتر است. مضافاً، خطرات آبی در موردشان ناچیز است، باین دلیل که معمولاً تعدادی از جوخه های "ضد چریک" نابود شده و از میدان نبرد خارج می گردند.

— بیست چریکی که از مین های الکتریکی استفاده کنند، قدرت تخریبی شان باندا از قدرت تخریبی چهل چریکی است که همین شیوه (استفاده از مین های الکتریکی م.م) را بکار می برند؛ و در نتیجه (همین بیست چریکی که مین های الکتریکی را بکار می برند م.م)، حداقل باندا از صد چریکی که از سلاحهای انفرادی استفاده می کنند، دارای قدرت تخریبی می باشند. از طرف دیگر، همین تعداد (بیست چریک م.م) می تواند سرویسهای ایمنی و تهیه آذوقه و خواربار را نیز تضمین کند. — همانطوریکه قبلاً نیز تذکر دادیم، جنبه های مرکب از بیست چریکی که این نوع کمین ها (کمین های نابودگرانه بر اساس استفاده از مین های الکتریکی م.م) را برپا می دارد، ضد شورش را مجبور می کند که برایش همان اهمیتی را قائل شود که در مورد چهل چریک (استفاده کننده از مین های الکتریکی م.م) یا صد چریک (استفاده کننده از سلاحهای انفرادی م.م) مرعی می دارد، یعنی: محاصره استراتژیکی، حلقه ای بدور آن ایجاد کردن، کنترل منطقه، عملیات شناسائی، برنامه زلزله کردن و بسته آوردن کمین ها و غیره... باین دلیل ساده که "ضد شورش" نمی تواند اجازه دهد که چیزیکه در بین جمعیت رخنه کنند، آذوقه و وسائل مورد نیاز خود را در جاده ها تهیه نمایند، برنامه زلزله کردن و

بسته آوردن را در خصوص پاسگاههای اشباع کننده بمورد اجراء در آورند
و غیره . . .

— صد چریک که به شرح زیر تقسیم شوند: چهل چریک در جبهه پایهای
یا اولیه، و شصت چریک در سه گروه یا جبهه بیست چریکی که هر یک در
مناطق تهیه و آماده شده و مناطق جنگ چریکی " دور از یکدیگر عمل
کنند و تاکتیکهای نابود گرانه با مین های الکتریکی را بمورد اجراء قرار
دهند: هر یک (از چهار جبهه م) در حدود سه تا پنج هزار نفر
از افراد "ضد شورش" را بسیج خواهند کرد که جمعا میشود بین ۱۲ تا
۲۰ هزار نفره برعکس، صد چریک، اگر در همان محل یا کانون، با
مسائل لوژیستیکی عظیم ناشی از آن و در مقام مقایسه با مورد قبلی،
دست بعمل بزنند، "ضد شورش" لزومی نمی بیند که جمعا بیش از سه تا
پنج هزار نفر از افراد خود را بسیج کند.

وقتی که یک جنبش چریکی گسترش می یابد، باید در بین اشکال عملیاتی،
قابلیت انتخاب را داشته باشد. مثلا در یونان، در اواخر سال ۱۹۴۷
مارکوس وافیادیس M. Vaphiadis یک حکومت دمکراتیک موقتی تشکیل
میدهد که از نظر سیاسی، نماینده ارتش دمکراتیک باشد. عمدتترین
پایگاههای لوژیستیکی شان در کوهستانهای گراموس و بیتسی، یعنی
در نزدیکی مرزهای آلبانی و یوگسلاوی، قرار داشت. مارکوس که رئیس
شورای وزیران و وزیر جنگ بود — حکومتی که روسیه حتی زحمت شناسایی
آنها بخود نداد —، میخواست که جنگ چریکی بز دیگر اشکال مبارزه
برتری یابد؛ در حالیکه ژاشار یادیس، دبیر کل حزب کمونیست یونان،
دنبال کردن یک جنگ قرار دادی (Guerre conventionnelle)
را ترجیح می داد. فرد اخیرالذکر توفیق یافت که نظرش را تحمیل کند،

ولی - با توجه به مشکلات تهیه آذوقه و وسائل مورد نیاز و فقدان تحرك - جز موفقیت‌هایی زود گذر چیز دیگری بدست نیاورد. در مدتی کمتر از دو سال، تشکیلات "منظم" ارتش چریکی، توسط "ارتش ملی یونان" - که در واقع بوسیله وان فلیت (V.Fleet) رهبری می‌شد -، پی در پی محاصره و نابود شدند و یا متفرق و پراکنده گردیدند. گلولهٔ خلاص بوسیله تیتو، با بستن مرزهای یوگوسلاوی، شلیک شد. به تعبیر دیگر اینکه، اگر برای درهم شکستن نیروهای دولتی، لازمست که واحدهای چریکی به ارتش منظم تبدیل شود، این تصمیم باید در لحظهٔ مناسب، با یک تجزیه و تحلیل درست از موقعیت کلی، صورت بگیرد. اما در مورد تشکیلات زیادی از حد مهم باید گفت که اینها از همان آغاز مبارزه، لذیذترین غذائی بشمار می‌روند که میتوان در جلوی "ضد شورش" قرار داد.

بطور خلاصه اینکه، در آغاز جنگ انقلابی، یک واحد چریکی باید در صدر رفع نقائص و ضعفهای خود برآید و نه اینکه فکرش را به اتحاد منظم و به متحد کردن واحدهای چریکی مشغول کند. و وقتیکه جیبه‌های بخود قانع و سایر گروههای چریکی توانستند یک تعداد از مبارزین را حفظ کنند که برای پاره‌ای از جیبه‌های نهضت مقاومت ضرورینند؛ در اینحال، اساسی‌ترین مسئله اینست که بین مین‌های الکتریکی، ظرفیت تاکتیکی لازم برای نابود کردن محور تاکتیکی ضد چریک را بدست آورند. یک نکته دیگر را نیز نباید فراموش کرد که مسائل لوژیستیکی، برای چریکها، مستقیماً به نسبت تعداد چریکها در یک جیبه می‌باشد؛ در حالیکه این مسائل برای ضد شورش، مستقیماً به نسبت تعداد جیبه بخود قانع عنوان می‌شود.

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه PDF HTM

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته‌های سیاسی نوشته‌های پراکنده (ترجمه‌ها) عکسها

